

تاندیس

دوهفته نامه هنرهای تجسمی

TANDISARTBIWEEKLY

شماره چهل و هفت / ۳۰ فروردین ۱۳۸۴

۲۸ صفحه / ۵۰۰ تومان

نقاشی تحلیل یک اثر از سورینی / حیات و ممات سنت
تزیینات یک معنا
عکاسی گفتگو با جورجیا فیوریو
طراحی فقط طرح
مجسمه گوشه‌هایی از معانی / شهر مجسمه‌ها
گرافیک ماکاتو سایتو



۱
سایتو



علیرضا آدمبکان



نخبر به های متفاوت

نقدی کوتاه بر نمایشگاه علیرضا آدمبکان و شاهو بابایی در گالری «دی»

محمد حسن حامدی

گالری تازه تاسیس «دی» هفته گذشته در سومین حرکت نمایشگاهی خود میزبان آثار دو نقاش جوان و البته نام آشنا بود. علیرضا آدمبکان دانش آموخته نقاشی از دانشگاه آزاد و شاهو بابایی دانشجوی سال آخر نقاشی دانشگاه هنر در این حضور، آثاری را از دوره های مختلف کاری و در اندازه های متفاوت عرضه داشته بودند.

آدمبکان که بیش و کم با طراحی هایش شناخته می شود در گزینش خود آثاری را به این نمایشگاه آورده که تمایلی آشکار به فیگورهای انسانی دارد، اما آنچه از این مهارت همواره جامانده، یگانه شدن نقاش با سوژه است. وی گویی در دایره ای مهارت خود سرگردان مانده و هنوز مفر و یا قالبی مناسب برای عرضه توانمندی خود نیافته است. در این آثار دغدغه های جسم و ناتوانی در اغنای امیال انسانی، آن چنان با اغراق های تصنعی آمیخته شده و آن چنان مشغله های ذهنی مجال بازی یافته اند که مسئله «بیان»، اکسپرسیو برآمده از سویدای دل و یا به عبارتی مکنونات قلبی امکان ظهور نیافته اند.

آدمبکان در عصبیت تصمیم می گیرد و آثارش نتیجه همین شتابزدگی است. وی در نقاشی هایش بیش از آن که یک منتقد اجتماعی باشد یک مهاجم است (اگرچه این دریافت را هرگز نمی توان در چهره ی نجیب و آرام وی تشخیص داد) به عنوان مثال در یکی از این آثار که در قطعی بزرگ نیز اجرا شده است با چهره هایی درهم فشرده - به سبک و سیاق هنرمندان اکسپرسیونیست - روبرو هستیم که این موتیف های تصویری در زیر آواری از قطره چکانی های رنگارنگ (که تنوع آن از ده نوع رنگ هم تجاوز می کند) مخدوش شده است. آن چه از این برخورد حاصل شده تعارض مابین بیان خشن و جدی پس زمینه و جذابیت و شیرینی لکه های رنگ در زمینه است.

شاهو بابایی اما از جنس دیگری است، وی انتزاع گراست و آثارش قرابتی خاص با نقاشی های مارک روتکو نقاش معروف سبک اکسپرسیونیسم انتزاعی دارد. تمامی این آثار بنا به گفته وی از خاطرات و داستان هایی ناشی شده اند که زمانی با آن ها زیسته است. بابایی نقاش روستاست. وی فرزند «اورامان» از توابع شهر سنندج است. روستایی که دست بافته های سنتی و نقوش پارچه های زیبای آن شهرت فراوان دارد. و از این منظر تمایل بابایی به انتزاع چندان دور از انتظار نیست. رنگ وجه تمایز آثار بابایی با نمونه های مشابه است. رنگ های محدود به طور کلی در این جا جلوه های روستایی یافته اند. قهوه ای سوخته شباهتی غیر قابل احتراز با خاک و پشم و پوست حیوانات دارد. نارنجی که در مجاورت سیاه به تیرگی گراییده است، آتش و گرمی شعله های خفته در زیر خاکستر را به ذهن متبادر می کند.

حسن افزون تر این آثار را شاید در سادگی و صداقت وی در مواجهه با مسئله نقاشی دانست (که این نیز همچنان ریشه در غیر شهری بودن وی دارد)، رویکردی که در هنر این روزها، به راستی کمیاست، بی تکلفی صفتی است که حتی در آثار بزرگ اندازه این هنرمند امکان بروز یافته است. دسته دوم آثار شاهو بابایی قدری متفاوت از آثار شناخته شده وی هستند. در این جا هنرمند به برداشت های ساده از طبیعت روستایی ادامه داده است، اما با قدری فاصله از آثار پیشین و اندکی رنالت تر. در این جا رویکرد کودکانه در اجرا، در سطح باقی می ماند و به عبارتی خام دستی و رجوع به تصاویر عینی حتی با وجود آن که چندان از عنصر خیال بری نیست، آن چنان استحال نیافته اند که بتوان به بداعت آن، دل بست.

این رویکرد که اتفاقاً در آثار متأخر نقاش رخ نموده است، خود مهر تاییدی است بر این واقعیت که تشویق ها و جایزه هایی نظیر آنچه که در بی نال نقاشی سال گذشته به وی تعلق گرفت، نمی تواند هنر وی را برای همیشه تضمین کند چرا که تمامی هنرها، حضوری همواره و اندیشمند را از رهروانش طلب می کنند.



شاهو بابایی

